

منافع و مصالح مشترک کشورهای اسلامی در حوزه سیاست خارجی (با تأکید بر فقه سیاسی و قانون اساسی ج.ا. افغانستان)

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۲ / زمستان ۱۳۹۹ / ص ۹۰-۱۰۱

محمد حسن فصیحی^۱، عبدالقیوم سجادی^۲

^۱نویسنده

^۲راهنما

نویسنده مسئول:

محمد حسن فصیحی

چکیده:

در این نوشتار بحث مصلحت از دیدگاه فقه و فقه‌های شیعه و اهل سنت مطرح شده و جایگاه مصلحت در حوزه سیاست خارجی نظام اسلامی و معادلات بین المللی و همینطور جایگاه مصالح عالیه امت اسلامی در سیاست خارجی کشورهای اسلامی از دیدگاه فقه و فقه‌ها و قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مطرح و نیز اصل منافع ملی به صورت مبسوط تبیین گردیده و آنگاه بحث تراحم منافع «امت اسلامی» و منافع ملی «دولت- ملت» مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه گرفته شده است که کشورهای اسلامی تک تک شان به لحاظ اینکه از مصادیق دولت کلان اسلامی بوده و قانون اساسی‌اش الهام گرفته از آموزه‌های اسلامی است، لذا در عرصه بین‌الملل و حوزه سیاست خارجی مطابق دستورات قرآن کریم باید بیشتر آرمانی عمل نموده و روی «امت اسلام» و «منافع و مصالح» امت اسلامی تکیه داشته باشد.

از طرفی هم، کشورهای اسلامی چون شرایط مدرنیته یعنی «دولت- ملت» و دولت‌های ملی را که بر اساس سرزمین و جغرافیا تقسیم بندی شده، به حکم ثانوی در عرصه بین‌الملل به رسمیت شناخته است باید مطابق مواد قانون اساسی خود که مقررات، معاهدات، میثاق‌ها و اعلامیه‌های جامعه ملل را به رسمیت شناخته اند آنها را احترام بگذارند و مطابق آنها عمل نمایند تا آنجا که مخالف معتقدات و احکام شریعت اسلامی نباشد.

به صورت خلاصه و غثا ر به بحث باید گفت، اگر به موارد برخوردیم که «منافع و مصالح اسلامی» با منافع ملی «دولت- ملت» تراحم پیدا کرد باید بر اساس قاعده‌ی تراحم، در چنین مواردی به حکم عقل از باب «الاهم فالاهم» امر اهم را که منافع و مصالح امت اسلامی است مقدم دانسته و امر مهم را که عمل به قوانین دولت‌های ملی است به صورت موقت کنار گذاشت، یعنی دولت‌های اسلامی در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در موارد تعارض منافع ملی «دولت- ملت» با «منافع و مصالح امت اسلامی»، دیدگاه کارشناسی شده فقه سیاسی را مدنظر گرفته و با استفاده از قاعده تراحم یعنی تقدیم اهم بر مهم به معضلات پیش آمده پایان دهد.

کلید واژه: امت اسلامی، مصالح مشترک، منافع امت اسلامی، سیاست خارجی، فقه سیاسی

مقدمه:

بدون شک امروزه روز یکی از مباحث مهم و مطرح در حوزه سیاست خارجی کشورها توجه به منافع و مصالح ملی است و هر کشوری تلاش می کند که در عرصه روابط بین الملل و حوزه سیاست خارجی منافع و مصالح ملت و مردم خود را تا آنجا که ممکن است تأمین نماید و حتی در موارد تزامم منافع و مصالح ملت ها کشورها تلاش می کنند که منافع و مصالح ملت و مردم خود را مقدم بدانند و لو به بهای قربانی نمودن منافع و مصالح ملت های دیگر که ما در پی بررسی آن هستیم و مهمتر از آن در این مقاله تلاش شده است که بحث تزامم منافع و مصالح «امت اسلامی» که مبتنی بر قوانین و آموزه های اعتقادی اسلام است با منافع و مصالح ملی «دولت-ملت» که مبتنی بر حسب سرزمین و جغرافیا است در حوزه سیاست خارجی کشورهای اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بطور مسلم لازمه روشن شدن بحث مورد نظر این است که اول باید مصلحت و مصالح مرسله را معنا نموده و دیدگاه فقه های شیعه و اهل سنت بررسی نموده و جایگاه مصلحت را در سیاست خارجی نظام اسلامی و معادلات بین الملل از دیدگاه فقها روشن نموده و همین طور اصل منافع ملی و جایگاه مصالح عالیله امت اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان را تبیین نماییم.

الف) مصالح جمع مصلحت:

مصالح جمع مصلحت و از عناصر کلیدی و مهمی است که در اکثر علوم اجتماعی و سیاسی، دینی تشریعی، تدبیری و مدیریتی، حقوقی و اخلاقی، مادی و معنوی، دنیایی و عقبایی، فردی و عمومی مطرح بوده و کاربرد جدی دارد. ولی آنچه از میان همه بیشتر مورد توجه اندیشمندان و دانش پژوهان قرار گرفته است، مصلحت در حوزه سیاست و حکومت است. به گونه ای که اگر عنصر مصلحت را کنار گذاشته و بهای لازم را به آن ندهیم، از حکومت اسلامی، جز پوسته و لایه روین چیزی باقی نمی ماند؛ چرا که کارآیی و گره گشایی در نظام سیاسی اسلام، بستگی ژرف به این عنصر دارد، با حذف این عنصر و یا به کار نرفتن درست آن، اداره جامعه و به پیش بردن آن، بویژه در بن بست ها و راههای دشوار، ناممکن خواهد بود. در عصر و زمانی که به لحاظ واقعیتهای موجود دولتهای ملی و منافع ملی حرف اول را می زند، تحقق بخشی به مصالح «امت اسلامی» کار دشوار خواهد بود اما نه غیر ممکن. فقیه بزرگ و زمان شناس دوران معاصر امام خمینی (ره)، گستره اختیارات حاکم اسلامی را تا جای می داند که مصالح مسلمین ایجاب می کند: «حاکم اسلامی می تواند در موضوعات بر مبنای مصلحت مسلمانان یا مردم حوزه حکومتی اش رفتار کند.» (روح الله، خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ۴۶۱). «لوالی ان یعمل فی الموضوعات علی طبق الصلاح للمسلمین او لاهل حوزته.» باید دقت کرد که مصلحت با این همه ارزش و کاربرد که دارد از دیدگاه فقه های شیعه به عنوان منبع و دلیل مستقل در استنباط احکام شمرده نمی شود.

فقه های شیعه معتقدند بر اساس مصالح ضروری قطعی می توان فتوا صادر نمود و در صورت تزامم با مصالح پاره ای از احکام به قانون تقدیم اهم بر مهم باید اقدام نمود. (برای توضیح معانی لغوی و اصطلاحی مصلحت، ر.ک. اسماعیل الحسینی، نظریه المقاصد عند الامام محمد الظاهر، بن عاشور، ص ۲۱. و الشیخ جعفر، محقق حلی، معارج الاصول، ص ۲۲۱، «المصلحه هی ما یوافق الانسان فی مقاصده لدنیاه او لآخرته او لهما و حاصله تحصیل منفعة او دفع مضرة.»)

ب) مصالح مرسله در فقه شیعه و اهل سنت:

یکی از بحث های که در فقه بین فقها، مطرح است، مصالح مرسله است. فقه های شیعه و اهل سنت در مورد مصالح مرسله دو نظر متفاوت دارند:

۱- فقه های شیعه و مصالح مرسله، مصالح مرسله به عنوان منبع و ملاک استنباط و فتوی و حتی به عنوان منبع حکم حکومتی نزد فقه های شیعه هیچ اعتبار و حجیت ندارد. و آنرا باطل می دانند. زیرا در شیعه اعتقاد بر این است که چیزی بنام مرسله و رها شده و بدون حکم در عالم وجود ندارد. بلکه برابر قرآن همه چیز دارای حکم است منتها در قالب و تحت عناوین عمومات و کلیات و اطلاقات، نه جزئی و فرعی، که تطبیق آن ها با عمومات و اصول کلی کار مجتهد در استنباط و اجتهاد است.

۲- فقه های اهل سنت و مصالح مرسله، اما در دیدگاه اکثریت فقه های اهل سنت مصلحت از مفاهیم و اعتبارات انتزاعی است که دارای ارزش و اهمیت فوق العاده بوده و مقام برابر با کتاب الله دارد. و یک از منابع استنباط و از حجج شرعی به حساب می آید. فقه های اهل سنت عنوان خاص برایش تعریف کرده است. بنام «مصالح مرسله» مصالح مرسله یعنی مصالح رها شده، مصالحی است که در شرع دلیلی بر اعتبار یا الغاء آن نیامده و حکم و نصی بر وفاق یا خلاف آن با شرع در کتاب الله و سنت رسول الله وارد نشده است. (عبد الوهاب، خلاف، علم اصول الفقه، ص ۸۴). مشابه همین تعریف را فخر رازی در «المحصول» (فخر الدین محمد بن عمر الرازی، المحصول فی علم اصول الفقه، ج ۶، ص ۱۶۲) و غزالی در «المستصفی» (ابوحامد محمد، غزالی، المستصفی من علم الاصول، ص ۱۷۲) از مصالح مرسله ارائه داده اند.

ریسونی نیز در تعریف مصالح مرسله به این نکته اشاره کرده می نویسد: «آنچه مصالح مرسله نامیده می شود، در حقیقت مصالحی هستند که شرعاً معتبرند و تمام آنچه در این مصالح مطرح می شود، آن است که نص خاصی راجع به حفظ آن ها وارد نشده است، بلکه حفظ این مصالح تحت قاعده ای کلی می گنجد که از اصرار شرع بر حفظ مصالح (به طور قطعی) برداشت و استناد می شود. این برداشت و فهم کلی، همان هدف و قصد شریعت در باره حفظ مصالح است. افزون بر آن، نصوص عامی که به صلاح و خیر امر می کنند، آن را در بر می گیرد» (احمد ریسونی، اهداف دین از دیدگاه شاطبی، ص ۳۴۸)

اما فقیه بزرگ و سرشناس اهل سنت ابو حامد محمد غزالی بر خلاف اکثریت اهل سنت در تقسیم دیگر مصلحت می گوید: «مصلحت به معنای جلب منفعت و دفع زیان است. که این از خواسته ها و مقاصد بشری است، در حالیکه مقصود ما از مصلحت این نیست بلکه مراد ما از مصلحت جلب و حفظ منافع و دفع مفاسدی است که مقصود شارع و شرع است که آنها پنج چیز است:

۱- حفظ دین، ۲- حفظ نفس، ۳- حفظ عقل، ۴- حفظ نسل، ۵- حفظ مال انسان. پس هر چیزی که متضمن این اصول پنجگانه باشد، جلب آن مصلحت دارد. و هر چیزی که مانع این امور باشد، دفع آن مصلحت دارد. (ابو حامد محمد، غزالی، المستصفی من علم الاصول، ص ۲۸۶-۲۸۷) «أما المصلحة فهي عبارة في الأصل عن جلب منفعة أو دفع مضرة، ولسنا نعني به ذلك، فإن جلب المنفعة و دفع المضرة مقاصد الخلق و صلاح الخلق في تحصيل مقاصدهم، لكننا نعني بالمصلحة المحافظة على مقصود الشرع مقصود الشرع من الخلق خمسة: و هو أن يحفظ عليهم دينهم و نفسهم و عقولهم و نسلهم و مالهم، فكل ما يتضمن حفظ هذه الأصول الخمسة فهو مصلحة، و كل ما يفوت هذه الأصول فهو مفسدة و دفعها مصلحة.»

غزالی تأکید می کند که: «اگر شاهی از شرع در تأیید مصالح مرسله نباشد، همچون استحسان خواهد بود، و استحسان بدون نظر در ادله شرعی حکمی بر اساس هوای نفس است.» (ابو حامد محمد، غزالی، همان، ص ۱۹۴) طبق تعریف غزالی، مصلحت، منحصر به حفظ و حراست پنج اصل و ضروریات حقیقی بشری (دین، نفس، عقل، نسل و مال) است. که از آنها به مقاصد الشریعه، تعبیر گردیده است. این تعریف دو تا ویژگی دارد:

- ۱- مصلحت را به عمل و فعل که حافظ مقصود شارع باشد تعریف کرده.
 - ۲- مصلحت عرفی را جدای از مصلحت شرعی دانسته که بیانگر این مطلب است: چه بسا منافعی که جلب آن در عرف مصلحت باشد، لکن در شرع مفسده داشته باشد، و مراد از مصلحت در این تعریف همان منافع و مصالح که مطابق مقاصد الشریعه است، می باشد.
- اما باید دانست که سخن غزالی نیز نا تمام است به خاطر اینکه مصلحت در اینجا به ضروریات پنجگانه اختصاص ندارد، زیرا مراد مصلحتی است که ملاک تصمیم سازها و برنامه ریزی و ارزش گذاری آنها و اولویت بندی در سیاست و روابط خارجی دولت اسلامی می باشد. (صادق، حقیقت، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۱۱۳)

ج) فقه شیعه و مصلحت:

با اینکه در طول تاریخ، فقه شیعه در حاشیه حکومتها قرار داشته به لحاظ اقتضائات زمانی، با مسائل حکومتی درگیر نبوده و کمتر با دید فقه حکومتی و ابعاد داخلی و خارجی آن نگاهیته شده است؛ اما در مباحثی چون جنگ و صلح که زیر بنای اصلی فقه سیاست خارجی را تشکیل می دهند، ابعاد حکومتی به طور گسترده تری مورد توجه قرار گرفته است. بیشتر در کتاب جهاد و بطور پراکنده در ابواب دیگری چون طهارت، بیع، قصاص و دیات در باره شیوه ارتباط با غیر مسلمانان مطالبی عنوان شده است. (حسین، ارجینی، صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی، ص ۱۶۵) چنانچه در باب جهاد آمده است، جهاد و پایان آن و قرارداد صلح (مهادنه) نیز باید بنابر مصلحت باشد. (جعفر بن حسن، حلی، (محقق حلی)، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۲. محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۲-۴۹) شهید اول و شهید ثانی تصریح دارند که جواز مهادنه با کفار مشروط به مصلحت مسلمانان است. (زین الدین، عاملی، (شهید ثانی) الروضه البهیة، ج ۲، ص ۳۹۹. «وهی جایزه مع المصلحت للمسلمین» در مدت مهادنه بین فقها اختلاف نظر است. برخی از فقها حداقل مدت مهادنه را چهار ماه و حد اکثر آن را ده سال گفته اند. (علی بن حسین، کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۴۶۸ - محمد بن حسن، طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۵۰-۵۱ و محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۷-۲۹۹. - محمد بن جمال الدین عاملی، (شهید اول) اللمعه الدمشقیه، ص ۷۴. - حسن بن یوسف، حلی، (علامه حلی) قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۵۱۷) و برخی هم گفت و گوی با کفار را مجاز دانسته و مدت مهادنه را بنا بر مصلحت اسلام و مسلمین حتی بیش از ده سال جایز دانسته اند. (وهبه الزحیلی، العلاقات الدولیه فی الاسلام، ص ۹۴-۹۶. عباسعلی، عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۱۶. و هبه الزحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ۱۱۴-۱۲۰)

د) فقه اهل سنت و مصلحت:

در فقه سیاسی اهل سنت نیز نظرات مختلف از سوی مذاهب اربعه در این مورد ابراز شده است ولی نقطه اشتراک همه شان این است که همه با الاتفاق معتقد اند که مهاده باید بر اساس مصلحت مسلمانان صورت بگیرد گرچه در مدت شان اختلاف دارند.

۱- فقه حنفیه مدت مهاده را، تا ده سال پیشنهاد می دهد البته بنابر پیمان صلح پیامبر (ص) در صلح حدیبیه با قریش که ده سال بود و بیشتر هم اشکال ندارد و این امر منوط به مصلحت مسلمانان می باشد. (محمد بن علی، شوکانی، فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۹۴)

۲- مالکیه می گوید: «این مدت را امام با درایت و اجتهاد خود و بنا به مصلحت [مصلحت مسلمانان] و شرایط تعیین می کند و نباید بیش از چهار ماه باشد. (عارف خلیل ابوعید، روابط بین الملل در فقه اسلامی، ترجمه، سید عدنان محقق، ص ۳۳۴)

۳- حنبلیان از احمد دو روایت می کنند: «یک این که عقد معاهده ها برای یک مدت معلوم باشد و اگر این زمان طولانی تر باشد، در این مذهب بهتر است، دوم اینکه نباید بیش از ده سال باشد.» (بوالحسن، مرداوی، الانصاف، ج ۴، ص ۲۱۲، و عبد الله، ابن قدامه، المغنی ج ۸، ص ۴۶۰)

۴- اما شافعیه معتقد است مدت صلح نباید بیش از چهار ماه باشد و به قولی نباید بیش از یکسال باشد، و در صورت پایان این مدت فقط در صورت ضعف مسلمانان باید ده سال ادامه یابد. (محمد بن ابی العباس، نهاییه المحتاج، ج ۸، ص ۷۷. در عارف خلیل، ابوعید، روابط بین الملل در فقه اسلامی، ترجمه، سید عدنان محقق، ص ۷۷)

به هر صورت، از مجموع نظرات فقهای شیعه و اهل سنت در باب مصلحت بر می آید که همه شان، روی یک مسأله اجماع دارند و آن این است که عقد مهاده باید در راستای مصالح مسلمانان باشد نه اینکه موجبات ضرر و زیان به مسلمانان در آن به وجود آید، وگرنه صلح جایز نیست.

بنابراین، مصلحت در سیاست خارجی دولت اسلامی جایگاه بسیار مهمی داشته و دارد. به گونه که ملاک و معیار سیاست خارجی دولت اسلامی در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تابع مصالح می باشد. مثلاً در باب فروختن اسلحه به کفار فقها انظار مختلف دارند. برخی با استناد به روایاتی فروختن اسلحه و دیگر ابزار جنگی و دفاعی را به کفار حرام می دانند و برخی فروختن ابزار جنگی را حرام، اما فروش ابزار دفاعی را جایز دانسته اند. (حسین، ارجینی، صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی ص ۱۶۶) برخی هم فروختن سلاح به کفار را از امور سیاسی می دانند که تابع مصلحت زمانی است و چه بسا مصلحت مسلمین در زمانی فروش اسلحه به کفار باشد و حتی در زمانی که گروهی از کفار به سرزمین مسلمانان حمله می کنند، گاه مصلحت اقتضا می کند که با تجهیز مجانی با دادن سلاح مجانی به گروهی دیگر از کفار حمله دشمن دفع شود. (روح الله، موسوی الخمینی (ره)، المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۱۵۲) «ثم اعلم ان هذا الامر اى بيع السلاح من اعداء الدين من الامور السياسيه التابعه لمصالح اليوم فربما تقتضى مصالح المسلمين بيع السلاح بل اعطائه مجاناً لطایفه من الکفار، و ذالک مثل اذا هجم علی حوزة الاسلام عدو قوی لا يمكن دفعه الا بتسليح هذه الطائفة».

با تکیه به این نظر می توان گفت، که همانگونه که فروش سلاح از شئون حکومت است که در هر زمانی بر اساس مصلحت صورت می گیرد. تمامی روابط در سیاست خارجی در ابعاد: نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز تابع مصلحت است و حاکم اسلامی در هر زمانی بر اساس مصالح در باره آنها تصمیم می گیرد. باید دانست که مصلحت اندیشی حاکم دولت اسلامی [در همه امورات از جمله سیاست خارجی] تنها در دایره منافع مادی و یا منافع ملی نیست بلکه حاکم اسلامی بر اساس مصالح مادی و معنوی و مصالح که شارع مقدس حفظ آن را ضروری دانسته به مصلحت اندیشی در ابعاد مختلف روابط خارجی می پردازد. بنابراین مصلحت اندیشی حاکم باید در چارچوب ملاکهای کلی شرعی و عقلی و با توجه به روح کتاب و سنت صورت بگیرد. (حسین، ارجینی، صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی ص ۱۶۷)

ه) جایگاه مصلحت در سیاست خارجی نظام اسلامی از دید گاه فقها

بحث در مورد مصلحت و جایگاه آن در سیاست خارجی نظام اسلامی، گویای یک نوع شناخت و معرفتی است که سیاست خارجی نظام اسلامی را در فرایند تحولات و معادلات پیچیده روابط بین الملل در جهان امروز و تطبیق اهداف آن، قابل توجه می سازد. به عبارتی پدیده مصلحت در نظام سیاسی اسلام، همان ظرفیتی است که با ظرافت و لطافت خاص، توان برقراری روابط با دیگران را در قالب زندگی مسالمت آمیز، احترام متقابل و ایجاد دستاوردهای مثبت، برای آن پدید می آورد. در این میان بهره برداری از ظرفیت موجود (رعایت مصلحت) توسط حاکم اسلامی گویای تدبیر، درایت و کار آمدی او خواهد بود.

راز ماندگاری یک نظام سیاسی در انطباق آن با شرایط و تحولات روز و هدایت آن به سمت خواست و اراده نظام سیاسی در بعد سیاست خارجی آن، در قالب مصلحت جلوه گر می شود. زیرا مصلحت ایجاد توان نموده و زمینه را برای نظام سیاسی فراهم می کند که نه تنها در معادلات بین المللی و شرایط و تحولات آن، پذیرنده صرف نبوده، بلکه توان تأثیر بر شرایط و تحولات و هدایت آن در مسیر اهداف نظام سیاسی را، فراهم می سازد.

دولتها در سیاست و روابط خارجی خود تلاش می کنند منافع و مصالح ملی خود را در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی تأمین کنند... و مراد دولتها در بیشتر مواقع از مصلحت فقط تأمین منافع مادی است، اما دولت اسلامی در روابط خود تنها تأمین منافع مادی را معیار قرار نمی دهد، بلکه به منافع معنوی و حتی منافع مسلمانان خارج از قلمرو جغرافیایی خود نیز توجه دارد و مصلحت در ابعاد مادی و معنوی، نوع و کیفیت روابط خارجی دولت اسلامی را تعیین می کند. (حسین، ارجینی، همان، ص ۱۶۴)

نقش مصلحت در مراحل مختلف اجرایی [سیاست خارجی]، حقیقتی قابل قبول و به رسمیت شناخته شده در فقه می باشد. از آنجا که لزوم عمل بر طبق احکام شرع یک حکم عقلی و حاکم بر آن عقل می باشد و این اصل عقلی در فقه به عنوان یک مبنای اجرای پذیرفته شده است، لذا مصلحت در سیاست های اجرایی بر خلاف نقش مصلحت در کشف احکام شرعی که مورد تردید قرار گرفته، از جایگاه برجسته ای برخوردار گردیده که در قلمرو وسیعی به طور مؤثر معمول گردیده است. (عباسعلی، عمید، زنجانی، فقه سیاسی، ج ۹، ص ۱۳۱ و ۱۳۲)

و) جایگاه مصلحت در معادلات بین المللی:

در کل می توان گفت، سیاست خارجی که بخشی از سیاست های اجرایی است، در معادلات بین المللی، برای نظام اسلامی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. طبعاً اتخاذ شیوه خاص در سیاست خارجی، با مصلحت سنجی ویژه انجام می گیرد و خواست کل نظام سیاسی را در روابط خارجی آن، با میزان مصلحت و رعایت مقررات پذیرفته شده از سوی نظام سیاسی امکان پذیر می سازد. همانطوری که نظام سیاسی در روابط داخلی خود رفتار و عملکردش را از باب مصلحت عمومی جامعه، توجیه پذیر می سازد، در رفتار و عملکردهای خارجی در روابط با دیگران نیز از این اصل اساسی «مصلحت» پیروی نموده و هرگونه قرار داد و معامله و پیمان های را با طرف مقابل اعم از دولت ها، سازمان ها و نهادهای بین المللی و نیز افراد بیگانه، بر اساس اصل مصلحت، رسمیت قانونی می بخشد.

بنابراین روشن است که روابط سیاسی و اقتصادی کشورها بر پایه مصالح ملی شکل می گیرد هیچ کشوری را در دنیا سراغ نداریم که در روابط خارجی خود، از مصلحت سنجی و منافع ملی خود، چشم پوشی نموده و بدون در نظر داشت مصلحت و رعایت آن دست به اقدامات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بزند و یا همکاری با دیگران را انجام بدهد. براین اساس، نقش و جایگاه مصلحت در اتخاذ یک استراتژی که تأمین کننده منافع و خواست دولتها است، از اهمیت بسیار بالای برخوردار است، به طوری که بدون آن، هیچ ارتباط و تعامل سازنده میان کشورها، شکل نمی گیرد.

ز) جایگاه مصالح عالیه امت اسلامی در سیاست خارجی کشورهای اسلامی

با توجه به فرمایش امام محمد غزالی، تک تک کشورهای اسلامی در حوزه سیاست خارجی اش در تعامل با دیگر کشورهای اسلامی باید طوری برنامه ریزی و عمل بکند که نتنها با شریعت مقدس اسلام و مصالح عالیه «امت اسلامی» تنافی نداشته باشد بلکه زمینه ساز و بستر ساز برای تشکیل «امت» واحده و تشکیل حکومت واحد جهانی باشد. یعنی در عین توجه به واقعیت های موجود و احترام گذاشتن به مرزهای جغرافیایی و منافع ملی، (دولت - ملت) باید مصالح کلان «امت» و جامعه اسلامی و آرمانهای آن را نیز مد نظر داشته باشد.

باید دقت کرد که بحکم عقل مصالح عامه در هنگام تراحم میان تکلیفین در تقدم اهمیت بیشتری دارد تا مصالح خاصه. مقصود از مصالح عمومی مصالحی است که نفع و سودش به جامعه بر می گردد. و تحصیل منافع و مصالح فردی در دامن جمع و اجتماع بدست می آید. علت و رجحان تقدم مصلحت عامه بر مصلحت خاصه نیز به حکم عقل این است که در مصلحت عامه، مصلحت خاصه نیز نهفته است، اما در مصلحت خاصه منافع عامه نیست. بنابراین، مصلحت عامه مقدم است به شرط که دایر مدار دین و ارزش های معنوی و اخلاقی و حقوق انسانی باشد. نتنها از این جهت که مصلحت عامه است.

آیت الله مطهری در بحث از حادثه کربلا و سوء استفاده یزیدیان از مصلحت عمومی کشور و امنیت اجتماعی این موضوع را این گونه بیان می نماید:

«فجیع ترین جنبه های شهادت سید الشهداء از جنبه های فجیع بودن، یک جنبه است که از همه بالاتر بود و آن را کمتر مورد توجه قرار می دهند و آن این موضوع است که «یتقربون الی الله بدمه» و به حادثه شهادت سید الشهداء رنگ دینی دادند. فرق است بین اینکه گرگی بره ای را بخورد و بین اینکه بخورد و عنوان «قربۀ الی الله» و مصالح ملی و خیانت و قیام بر ضد مصالح عمومی هم به آن بدهند. به نظر می رسد که این جهت از همه بالاتر بود. بزرگترین جنایتها، آنهاست که به نام اخلاق و روحانیت و صلح [انجام] می شود.» (مرتضی، مطهری، حماسه حسینی ج ۲ ص ۴۸)

مصلحت جامعه و امت اسلامی که حکومت اسلامی مأمور به حفظ آن است، از مبانی مهم نظام اسلامی است و چون این مصلحت مقدم بر مصلحت فرد است، حاکم اسلامی باید این اختیار را داشته باشد که بتواند در موارد ضروری هر نوع دخالتی را در راه تأمین مصالح دین و

جامعه‌ی اسلامی و حفظ حقوق الهی، اجتماعی و فردی صورت دهد و گرنه، غفلت از مصلحت نظام موجب شکست اسلام عزیز (روح الله، خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰ ص ۴۶۴) و زیر سؤال رفتن اسلام خواهد شد.

ح) قانون اساسی افغانستان و مصالح عالی‌ه امت اسلامی در حوزه سیاست خارجی

با توجه به مجموع مطالب فوق: می‌توان گفت، کشورهای اسلامی بلحاظ اینکه هر کدام به تنهایی یکی از مصادیق دولت اسلامی می‌باشد و قانون اساسی اش الهام گرفته از قرآن کریم و آموزه‌های اسلامی می‌باشد، لذا در عرصه بین الملل، در حوزه سیاست خارجی باید آرمانی عمل نموده و روی «امت» و «منافع و مصالح» امت اسلامی تکیه داشته باشد و در تعاملات و معاهدات شان با دول دیگر معیارها و ملاک‌های اسلامی را اصل قرار داده و در سیاست خارجی و روابط بین الدولی باید روی مصالح «امت» اسلامی تکیه بکند. در (قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲، ماده سوم) آمده است که: «در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.»

از طرفی هم، کشورهای اسلامی چون شرایط مدرنیته یعنی «دولت-ملت» و دولت‌های ملی را در عرصه بین الملل برسمیت شناخته‌اند علاوه بر اینکه آرمانی عمل می‌کنند، باید تمام قوانین، مقررات، معاهدات، میثاقها و اعلامیه‌های جامعه ملل را که مخالف معتقدات و احکام شریعت اسلامی نباشد احترام بگذارند. همانطوریکه در ماده هفتم، بند ۱ قانون اساسی ج.ا. افغانستان آمده است که «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاق‌های بین المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند.» حال سؤال که این جا مطرح می‌شود این است که اگر «منافع و مصالح اسلامی» با منافع ملی «دولت-ملت» تزامن پیدا کرد کدام مقدم است، آیا بر اساس واقعیت‌های موجود، منافع ملی، دولت - ملت را باید گرفت یا بر اساس ایده‌های آرمانی دولت اسلامی مصالح امت اسلامی را باید مقدم کرد؟ پاسخ این سؤال، به صورت مفصل ذیل بحث منافع ملی خواهد آمد، به خاطر پرهیز از اطاله بحث اینجا صرف نظر شده است.

بدون تردید، امروزه دولت‌ها، بر اساس منافع ملی خود، حاکمیت دولتی دولت‌ها و سازمان‌های بین المللی را به رسمیت شناخته، با آنان همکاری متقابل داشته و آنها را در تعارض با استقلال و منافع ملی خود نمی‌دانند. «قوانین و کنوانسیون‌های بین المللی» از ابزارهایی است که این سازمان‌ها و نهادهای بین المللی بر اساس آنها اعمال حاکمیت می‌کنند. چارچوب و میزان همکاری دولت‌ها با این نهادهای بین المللی «منافع ملی» است. دولت‌ها و ملت‌ها بر این اساس، میزان همکاری یا عدم همکاری، امضای کنوانسیون‌ها یا عدم امضا یا امضای مشروط آنها را سامان می‌دهند.

بنابراین، اصل حقوقی در روابط بین الملل «منافع ملی» دولتها است؛ البته اصولی مانند «استقلال»، «وفای به عهد»، «نفی سلطه» یا قاعده «نفی سبیل» از جمله اصولی است که با منافع ملی گیره می‌خورد. منتهی باید دقت گردد که در اجرای این قواعد، هویت، منفعت، مصلحت، عزت و کرامت اسلام و مسلمانان خدشه دار نشود چون که مصلحت، مقوله سیال نبوده بلکه بر اصولی ثابت استوار است که آن را ضابطه مند می‌سازد. «هویت، منفعت، عزت و کرامت جامعه اسلامی»، «آمادگی و قدرت دفاعی»، «ممنوعیت برقراری روابط ذلیلانه با دولت‌های غیراسلامی»، «ممنوعیت استعمار و استثمار»، «ممنوعیت تحمیل و استبداد» و «آزادی دعوت به توحید» از جمله این اصول ثابت است و قاعده «مصلحت» در این چارچوب قرار می‌گیرد. متسفانه در دنیای امروز، هر دولت و ملتی قوی تر باشد، بیشتر می‌تواند از استقلال و منافع ملی خود دفاع کند. (سیدجواد ورعی، جواد منصوری، چکیده نشست‌های علمی حوزوی، دفتر چهارم، رک.

http://www.qum_press.ir/26903.

ط) قانون اساسی کشورها و جایگاه آن در بین سایر قوانین

روشن است که قانون اساسی هر کشور تنظیم کننده سیاست خارجی و روابط بین الملل در حوزه سیاست خارجی و بیرون مرزی، امور شهروندان و مدافع حقوق مردم در حوزه سیاست داخلی و درون مرزی می‌باشد. قانون اساسی در هر کشور بالاترین منبع قانونی است که سایر قوانین باید مطابق با آن تصویب شوند. بنابراین، برای همه قوانین این شرط لازم است که مغایرتی با قانون اساسی نداشته باشند. گرچند لفظ قانون عام است و معانی فراوانی را شامل می‌شود. اما قانون به معنای خاص کلمه در همه نظام‌های حقوقی دنیا مصوبات پارلمان را شامل می‌شود. زمانی که در بحث سلسله مراتب قوانین از قانون عادی صحبت به میان می‌آید، مصداق اصلی مصوبات پارلمان است. قانون اساسی کشورها، عالی‌ترین سند حقوقی است. قانون اساسی نسبت به سایر قوانین از امتیازات زیاد برخوردار است چرا که در قانون اساسی به دموکراسی، حقوق اساسی شهروندان، اعم از فردی و آزادیهای عمومی و انتخابات به‌خوبی توجه می‌شود.

کشورهای که معنون به عنوان زیبای «جمهوری اسلامی» هستند باید دقت کنند که جمهوریت به شکل و ساختار نظام و اسلامیت به محتوی و درون مایه آن اشاره دارد. به عنوان نمونه در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان این نکته به صورت برجسته در مواد: اول، دوم، سوم و صدوچهل و نهم بیان شده است بدین صورت که مطابق ماده اول ق.ا. جمهوری اسلامی افغانستان: «دولت فغانستان جمهوری

اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه بوده.» و مطابق ماده دوم، تصریح شده است که: «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است» و مطابق ماده سوم بیان شده است که: «در افغانستان هیچ قانونی نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد» به علاوه اینکه ماده صد و چهل و نهم پشتوانه ماده سوم بوده و به عدم تعدیل این ماده تصریح می کند می گوید: «اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی تعدیل نمی شود.» (قانون اساسی ج.۱. افغانستان، مصوب ۱۳۸۲) با توجه به مواد مذکور در ق.۱. جمهوری اسلامی افغانستان کاملاً واضح است که در دیدگاه قانون گذار آنجا که تراحم بین قوانین اسلام و «منافع امت اسلامی» با منافع ملی «دولت-ملت» به وجود بیاید قوانین و آموزه های اسلامی و منافع «امت اسلامی» بر منافع «دولت-ملت» از باب تقدم اهم بر مهم مقدم است.

بدون شک و مسلماً باید گفت، اگر کشورهای اسلامی در سیاست گذاری های شان به جای تکیه روی منافع ملی «دولت-ملت» روی قوانین اسلامی و منافع «امت اسلامی» تکیه کنند بهتر نتیجه گرفته و موفق تر خواهند بود چون در جامعه ای که مبنا و محوریت قوانین اسلام باشد و منافع «امت اسلامی» لحاظ شود، آنجا مشارکت سیاسی نه تنها بعنوان یک حق بلکه به عنوان یک تکلیف و مسئولیت شناخته می شود. همان گونه که فقیه بزرگوار و آگاه به زمان در مورد بارزترین شاخصه مشارکت سیاسی می فرماید: «انتخابات مظهر هر سه باوری است که در امام [خمینی بزرگ (ره)] وجود داشت و باید در ما وجود داشته باشد: ۱- مظهر خدا باوری است، چون تکلیف است. وظیفه ما است، تکلیف ما است. تک تک احاد ملت این تکلیف را دارند. ۲- مظهر مردم باوری است، چون انتخابات مظهر اراده احاد مردم است؛ مردمند که مسئولان کشور را به این وسیله انتخاب می کنند. ۳- مظهر خود باوری است، چون هر کسی که رأی در صندوق می اندازد، احساس می کند که به سهم خود در سرنوشت کشور دخالت کرده است، به سهم خود تعیین کرده است، این خیلی چیز مهمی است. پس انتخابات هم مظهر خدا باوری است، هم مظهر مردم باوری است، هم مظهر خود باوری است. (سید علی، خامنه ای، بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالروز رحلت امام خمینی (ره) خرداد ۱۳۹۲. ر.ک.

(<http://www.irna.ir/fa/News/81960016>)

حال سؤال اینجاست که آیا کشورهای اسلامی هر کدام شان به عنوان مصداق از مصادیق دولت اسلامی توانسته اند که در حوزه برون مرزی و درون مرزی خود مطابق قانون اساسی عمل کنند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت، که متسفانه با توجه به شرایط و اوضاع نا بسامان کشورهای اسلامی اکثراً نتوانسته اند که روی قوانین و آموزه های اسلام و منافع «امت اسلامی» زم نموده و به عنوان مصداق از مصادیق دولت اسلامی استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خود را حفظ بکنند و مع الاسف اکثراً عملکرد سران کشورهای اسلامی رضایت بخش نبوده و در حوزه سیاست خارجی رفتار کاملاً منفعلانه داشته و به حیث یک کشور مستعمره عمل نموده، گاهاً با تصمیمات دیکته شده و عجولانه از سوی استعمار و استعمار منافع ملی و حتی منافع امت اسلامی را، به پای خواسته های قدرت استکباری (هیژمون) قربانی کرده اند که: از قرار داد امنیتی دارای مدت بی خاصیت کابل - واشنگتن گرفته تا حمایت بی چون و چرای دولت از تجاوز و هابیت عربی عربستان به یمن مظلوم، سهل انگاری در برابر تحرکات مخرب انتحاری و انفجاری گروهکهای تروریستی طالبان، القاعده و داعش و نقل و انتقال آنان از بیرون مرزها به داخل کشور و حمله نابخردانه عراق به ایران و کویت و عادی سازی روابط دیپلماسی کشورهای عربی یکی پس از دیگری با اسرائیل غاصب این غده سرطانی در قلب کشورهای اسلامی و... می توان به عنوان نمونه بارز آن یاد کرد که از افتاب روشن تر است.

در حوزه سیاست داخلی نیز سوگمندها باید گفت، در کشورهای اسلامی اکثراً، ملت و مردم - به خاطر تعصبانی ناروای: انحصار گرایی، جهت گیری های سمتی، قومی، نژادی و حزبی، عدم مدیریت صحیح سران کشورهای اسلامی - متحمل خسارات مالی و جانی زیاد شده و در وضعیت نا مناسب به سر می برند. به گونه که در کشورهای اسلامی به خاطر نفوذ گروهک های تکفیری از خدا بی خبر اغلب جنگ، خونریزی، ترور و انتحار امنیت و آرامش را از مردم سلب کرده اند به خصوص افغانستان که اکثراً ولسوالی ها و بعضاً ولایات همانند: قندوز و غزنی گاهها میدان جنگ درست شده و بین گروهک های تکفیری و دولت دست به دست می شوند و اکثر ولایات، حتی کابل پای تخت کشور هم اکنون، از دست تروریستان در امان نبوده و هرازچند گاهی حادثه ترور، انتحار و انفجار در آن صورت می گیرد.

با در نظر داشت مطالب فوق به ضرس قاطع می توان گفت، کشوری که در عرصه سیاست داخلی اش موفق نباشد و اوضاع درون مرزی کشور و مردمش را نتواند درست مدیریت کند و سامان بخشد به هیچ وجه در عرصه سیاست خارجی اش موفق نخواهد شد. از طرفی می توان گفت، سیاست خارجی موفق و کار آمد موجب رشد، ترقی، بالندگی و پیشرفت ملت و کشور و سیاست خارجی نا موفق، ضعیف و نا کار آمد موجب فنا و بودی ملت و کشور خواهد شد.

بنابراین، سران کشورهای اسلامی اگر می خواهند که در حوزه سیاست خارجی و روابط بین الملل موفق باشند - با توجه به وضعیت نا بسامان موجود لازم و ضروری است، برای نجات کشور و مردم شان از این وضعیت - باید از حصارهای تنگ: مذهب، قومیت، نژاد، زبان، حزب و سنت هیژمون قبیله ای، بیرون آمده به جای منافع حزبی، قومی، نژادی، زبانی و سمتی مطابق قانون اساسی شان با ایجاد یک «جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و

قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشورشان، سیاست خارجی را بر مبنای عدالت، حفظ استقلال و منافع امت اسلامی بر اساس قوانین و آموزه های اسلام تنظیم نمایند.

ی) اصل منافع ملی به حسب «دولت- ملت»

قبل از اینکه منافع ملی «دولت - ملت» را مطرح بکنیم باید بگوییم که متسفانه کشورهای اسلامی نه تنها منافع «امت اسلامی» را نتوانسته اند تأمین نمایند که حتی منافع ملی به حسب «دولت- دولت» را هم نتوانسته اند تأمین نمایند به خاطر اینکه منافع ملی وقتی تأمین می شود که ملت سازی صورت گرفته باشد و کشورهای اسلامی اکثراً مع الاسف تا هنوز نتوانسته اند ملت سازی بکنند، ملت سازی یعنی اینکه تمام افراد یک کشور و یک سرزمین متقاعد بشوند و احساس بکنند که منافع، مصالح و سرنوشت مشترک دارند زیرا، ملت به مجموعه ای از افرادی گفته می شود که دارای فرهنگ، سلاقی و سوابق تاریخی مشترک باشند. آنچه این مجموعه افراد را با خاستگاه های قومی و نژادی مختلف، زبانهای گوناگون، مذاهب و نظامهای اعتقادی متفاوت و علایق و سلاقی سیاسی جداگانه با هم پیوند می دهد، عبارت است از «منافع ملی».

بنابراین تا زمانی که فرد فرد اقوام تشکیل دهنده یک ملت متقاعد نشوند که دارای سرنوشت و مصالح مشترک هستند، نفع همگانی و مشترک همدیگر را تعقیب و احترام نمی کنند که این خود پیامدهای منفی زیادی را به دنبال خواهد داشت. بی توجهی و عدم پایداری به منافع و مصالح ملی و مشترک باعث می شود که منافع ملی یک کشور، همیشه به نفع خواسته های حزبی و مصالح قومی نژادی، طوری مورد معامله و بهره برداری قرار گیرد که حقوق و منافع بقیه اقوام و جناحهای هم سرنوشت را قربانی کنند. به عنوان نمونه می توان یوگسلاوی را نام کرد. (<https://www.cgie.org.ir/fa/news/۸۳۵۰۰> برد. (سیدمصطفی، محقق داماد، منافع ملی و حقوق بشر جهانی، ر.ک.

در فاجعه یوگسلاوی اصرار بر اصلت های خونی، موجب شد تا در ده سال اخیر قرن بیستم میلادی که عصر تمدن و اوج دموکراسی خواهی بشر بود، آرامش تمام اقوام این کشور متحد سابق را در چندین محدوده جغرافیایی مستقل به هم بزند و بسیاری از منابع، اعم از مادی و انسانی همه اقوام را ظرف چند روز خاکستر سازد. به گواهی تاریخ جنگهای ناشی از جنونهای نژادپرستی در هر مقطعی، کوتاه ترین جنگها ولی خونین ترین و مخرب ترین جنگها بوده است.

در عین حال بالعکس هم اکنون در جهان معاصر کشورهایی هستند که به رغم آنکه جامعه کثیرالملله ای می باشند، به خاطر وضعیت فرهنگی مترقی و روشن آن جوامع، از آنجا که هر یک از اقوام مختلف نمادهای محترم قومی خود را نه برتر، بلکه همچون نمادهای قومی اقوام هموطن خود محترم می شمارند و سیاهی چهره یک هموطن سیاه پوست خود را هیچ گاه به خاطر سفیدی پوست خود سند تحریم او از حق انسانی اش تلقی نمی کنند، این جوامع روز به روز توسعه و رشد یافته و با آسایش زندگی می کنند. در این جوامع تنوع و تعدد قومی نه تنها نقطه منفی آنان نیست، بلکه می تواند برای آنان نقطه ای مثبت تلقی شود.

متأسفانه امروزه روز نمونه های فراوان از پیامدهای منفی نادیده گرفتن «منافع ملی» را ما در جمهوری اسلامی افغانستان مشاهده می کنیم. به گونه ای که به قطع می توان گفت که تمامی بدبختی ها اعم از: عدم امنیت، ظهور و بروز طالب، داعش، هرج و مرج، انتحار و انفجار، راهزنی و گروگان گیری، که اینها خود به صورت طبیعی موجب ضعف و رکود در حوزه های: سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی می شوند همه و همه به خاطر عدم درک و فهم صحیح و درست از «منافع ملی» در حوزه سیاست خارجی و داخلی و احترام نگذاشتن به آن است.

بالاخر از این چون در قانون اساسی ج.ا. افغانستان، جمهوریت و اسلامیت به عنوان دو رکن اصلی و اساسی در نظر گرفته شده است بلحاظ ایده آرمانی اسلام و فقه سیاسی، منافع ملی را می توان منافع مشترک همه کشورهای اسلامی و مسلمانان در نظر گرفت به گونه ای که در این دیدگاه هرگز منافع ملی در مقیاس کوچک و درون مرزی که ریشه در مسایل قومی، لسانی و جناحی دارد بر مصالح مشترک و علیایی امت اسلامی غالب نمی شود بلکه به موازات مصالح و منافع ملی «دولت- ملت» بلکه به مراتب بالاتر از آن، منافع و مصالحی نیز می توانند برای «امت اسلامی» تلقی شوند که در این صورت زیاده خواهی یا مستعمره قرار گرفتن یک کشور اسلامی ممکن است برای کشورهای اسلامی دیگر خسارت زا باشد، و این امر ممکن است زمینه جنگ نا امنی اغتشاش، انتحار و ترور را در کشورهای اسلامی دیگر نیز فراهم سازد که این امر یگانه هدف ابر قدرتها و کشورهای استعمارگر بوده و همواره به آن دامن می زنند. چنانچه شواهد عینی تاریخ معاصر کشورهای اسلامی گویایی آن است. بنابراین کشورهای اسلامی باید به خود آیند و بدانند، این سخن که به آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان نسبت داده شده و فضاهای مجازی را پر کرده است. مایه ننگ و ذلت برای آنان است. انگلارمرکل: « هند و چین نزدیک به ۵/۲ میلیارد نفر جمعیت دارند، ۱۵۰ خدا و ۸۰۰ عقیده متفاوت دارند و در صلح زندگی میکنند! اما! مسلمانها یک خدا و یک پیامبر، یک دین و یک کتاب دارند، ولی خیابان های شان سرخ شده به خون یکدیگر!! قاتلش میگوید: الله اکبر! مقتول هم میگوید: الله اکبر و کشته های دو طرف شهید نامیده می شوند. و این درد است که متوجه نشدید دین چیست!!!!!! خیلی عجیب است؛ در کشور مسلمان دنبال روزه خوار می گردند تا او را مجازات کنند، اما در طول سال سراغی از گرسنه ها نمی گیرند تا لقمه نانی به او دهند!!!» ر.ک.

<http://armanemahdaviyat.ir/?p=۴۰۴۲>

کار به راست یا دروغ بودن آن نداریم، که سخن انگلا مرکل است یانه و اگر راست هم باشد باید گفت، اولاً، عامل اصلی این کشت و کشتار و خونریزی در کشورهای اسلامی خود همان، به اصطلاح صلح طلبان، آزادیخواهان و مدافعان حقوق بشر است، که وهابیت پلید و گروهک های، تکفیری- تروریستی به وجود آورده اند و بلحاظ امکانات نظامی و اقتصادی اكمال نموده به جان کشورهای اسلامی می اندازند. ثانیاً، این سخن به صورت موجه کلیه تام و صادق نیست چون همواره خشونت های مذهبی در چین و هند گزارش شده است. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. <http://shayeaat.ir/post/514>

اما شاهد بحث ما واقعیت های عینی و تجربیات دوران معاصر کشورهای اسلامی است که سوگمندان به خاطر بی تدبیری و بی کفایتی سران کشورهای اسلامی، و نادیده گرفتن عدالت اجتماعی و حقوق بشر، مصداق این سخن قرار گرفته اند. به عنوان نمونه با اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان از یک طرف ملت اطلاق داشته شامل تمام افراد که تابعیت افغانستان را دارا می باشند می شود. همانطور که در ماده چهارم ق.ا. جمهوری اسلامی افغانستان آمده است: «ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه ای، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، راهوی و سایر اقوام می باشد». ر.ک. (قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲، ماده چهارم).

این ماده عام بوده و از لحاظ تئوری تمام مردم افغانستان را بطور مساوی شامل می شود. از طرفی هم در ماده هشتم آمده است که: «دولت سیاست خارجی کشور را بر مبنای حفظ استقلال، منافع ملی و تمامیت ارضی و عدم مداخله... و تساوی حقوق تنظیم می نماید. (قانون اساسی افغانستان، همان، ماده هشتم) مسلماً «منافع ملی» که در این ماده به کار برده شده است مراد همان منافع ملت بوده شامل منافع علیایی تمام اقوام و تابعین افغانستان می شود.

بنابراین، دولت جمهوری اسلامی افغانستان موظف است که در حوزه سیاست خارجی و برون مرزی، مناصب، مقامها و مسئولیتها را از قبیل: وزیر خارجه، سفرا، سر کنسول، رایزنی فرهنگی و امثال آن را؛ بر اساس عدالت، برابری، تعهد، تخصص و شایستگی به افراد بسپارد نه بر اساس انحصار گرایی و تعصب جاهلانه و کور کورانه قومی و سنت قبیله، همانطور که بلحاظ درون مرزی مطابق ماده ششم قانون اساسی دولت مؤلف به «ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می باشد». (قانون اساسی افغانستان، همان، ماده ششم)

مسئله است اگر تصدی مناسب و مقامات، در حوزه سیاست خارجی بر اساس عدالت، شایسته سالاری و تکیه روی منافع علیایی کشور باشد. به تبع آن جمهوری اسلامی افغانستان به عنوان مصداق از مصادیق دولت اسلامی در حوزه سیاست خارجی و روابط بین الملل و در تعامل با دولت های اسلامی دیگر، خود به خود به سمت وحدت، همگرایی و حفظ منافع علیایی «امت اسلامی» به پیش خواهد رفت. زیرا ملاک و معیار خدمت در این صورت - با توجه به واقعیتهای موجود و بدست آوردن منافع ملی، دولت- ملت - در نظر داشت منافع کلان و آرمانی «امت اسلامی» - تشکیل حکومت واحد جهانی مهدوی» خواهد بود.

ک) منافع ملی یا مصالح امت اسلامی

حال سوال اینجا است که اگر در حوزه سیاست خارجی و روابط بین الملل یا سیاست داخلی موردی پیش آمد که منافع ملی با مصالح امت اسلامی تعارض پیدا کرد وظیفه چیست جمهوری اسلامی افغانستان به عنوان مصداق از مصادیق دولت اسلامی مطابق کدام عمل کند؟ آیا حق تقدم با مواد «۱-۳» قانون اساسی است یعنی تقدم مصالح «امت اسلامی» که مرزهای جغرافیایی و قوانین و مقررات بین المللی و وضعیت موجود را نا دیده بگیرد. یا حق تقدم با مواد «۷ و ۸» است یعنی تقدم منافع ملی به معنی «دولت - ملت» و نادیده گرفتن ایده های آرمانی اسلام؟ (برای توضیح مفصل در این قسمت، ر.ک. عبدالقیوم، سجادی، دپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، صص ۱۳۷-۱۵۳) قبل از طرح نظریات و دیدگاه ها در پاسخ به پرسش یا پرسش های موجود در این زمینه، لازم است شقوق مسئله و وجوه محتمل در رابطه موجود میان منافع ملی و مصالح اسلامی طرح شود، تا این مسئله روشن شود که آیا ماهیت مقوله منافع ملی با مصالح اسلامی، اساساً تعارض و ناسازگاری دارد، یا این عدم سازگاری، تنها در برخی حالات خاص بروز می کند؟

ل) وجوه محتمل در نسبت سنجی میان منافع ملی و مصالح اسلامی

۱- نسبت تساوی و تلائم: در این جا میان منافع ملی و مصالح اسلامی هیچ گونه تعارض و ناسازگاری مشاهده نمی شود و نوعی سازگاری و ملایمت میان دو مقوله وجود دارد. البته، عدم تعارض، اعم از نسبت تساوی و تلائم است؛ زیرا ممکن است اساساً دو مقوله، یا با هم دیگر هیچ گونه ارتباطی نداشته باشد و اهتمام به یکی، تأثیری بر دیگری بر جای نگذارد و یا این که آن چه منافع ملی مطرح می شود، کاملاً

مساوی با مصالح اسلامی است؛ برای مثال، اگر جمعی از مسلمانان در یک سرزمین مشخص، در معرض استحاله هویت دینی قرار گیرند، در این جا مقوله منافع ملی با مصالح اسلام کاملاً منطبق و از رابطه ای متساوی برخوردار است و تقویت و تضعیف یکی، به معنای تقویت و تضعیف دیگری است.

دو) نسبت «عام و خاص من وجه» یا رابطه تأثیر گذاری جزئی: مقصود آن است که امکان دارد منافع در مواردی ملی باشد، اما بر مصالح اسلامی صدق نکند. در این صورت، منافع ملی بر مصالح اسلامی، تأثیر جزئی دارد؛ یعنی تقویت یکی، به منزله تضعیف یا کم رنگ شدن دیگری است و بالعکس.

۲- نسبت تعارض و ناسازگاری: این حالت، ناظر به وضعیتی است که تقویت و اهتمام در منافع ملی، به معنای تضعیف و عدم اهتمام در مصالح اسلامی است. یا اگر به مصالح اسلامی توجه شود، دیگر نمی توان به منافع ملی تأکید کرد. ظاهراً از میان صور محتمل مذکور، آن چه با نقد و بررسی جدی همراه است، صورت سوم و حالت تعارض و عدم سازگاری دو مقوله است. و در مورد دوم، که ناسازگاری جزئی است، معضل چندان جدی ای پیش نمی آید، هر چند مورد اشکال و تأمل است. اما صورت سوم، مهم ترین وجه مورد بحث است. در این خصوص به عنوان نمونه آیا دولت اسلامی [مطابق قانون اساسی ج.۱. افغانستان «مواد ۷ و ۸»] از منافع ملی - که از اهداف فوری و کوتاه مدت به شمار می رود - جانبداری کند؛ یا [مطابق ایده آرمانی فقه سیاسی اسلام و «مواد ۲ و ۳» قانون اساسی ج.۱. افغانستان] طرف مصالح امت اسلامی را بگیرد که با اهداف آرمانی و بلند مدت اسلام سازگاری بیش تری دارد؟ در این جا به بررسی دیدگاه ها و نظریاتی می پردازیم که هر کدام در این زمینه پاسخ های متفاوت و احیاناً متناقضی را مطرح کرده اند. ر.ک. (عبدالقیوم، سجادی، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، ص ۱۳۸-۱۳۹)

م) راه حل:

راه حل های مختلف همراه با نقد در این زمینه مطرح شده است، ما به خاطر ظرفیت تحقیق فقط یک مورد آن را که راه حل اساسی و مورد قبول است ذکر می کنیم و آن عبارت است از «قاعده تراحم»:

بدین صورت که در سیاست خارجی اسلام، یکی از راه های جمع بین مصالح اسلامی و منافع ملی، استفاده از قاعده تراحم است. قاعده تراحم، بیانگر حالتی است که دو تکلیف به عهده مکلف گذاشته شده و هر دو تکلیف نیز دارای مصالح و ملاک شرعی یا عقلی است، اما در مقام امتثال و عمل، مکلف توانایی انجام هر دو تکلیف را ندارد. در این جا وظیفه چیست؟ بر اساس قاعده تراحم، در چنین مواردی به حکم عقل از باب «الأهم فالأهم» امر مهم تر انجام می شود و مهم به طور موقت کنار گذاشته می شود. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک. عبدالقیوم، سجادی، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، ص ۱۴۴)

در تعرف تراحم آمده است که: «دو حکم طوری بر مکلف قرار می گیرد که توان و امکان عمل برای مکلف به هردو حکم وجود ندارد.» (سید محمود، هاشمی، بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۲۶ تقریرات درس محمد باقر، صدر) «التراحم، هو التنافی بین الحکمین بسبب عدم قدره المكلف علی الجمع بینهما فی عالم الامتثال.» مانند انقراض غریقین در آن واحد، این تراحمی است که کاری به مراحل جعل و مدلول و دلالت ندارد بلکه در مرتبه چهارم یعنی امتثال و فعلیت است. در این صورت اگر مرجعی آمد که همان حکم بدون مرجح را از فعلیت میاندازد، و اگر مکلفی قدرت انجام هردو را داشته باشد، هردو حکم فعلیت می یابد. و اگر مکلف توان انجام هردو را ندارد و هیچگونه مرجحی هم در کار نیست این جا قاعده اهم و مهم پیاده می شود.

پس، می توان گفت، نظر به تعریف فوق، از مصادیق و موارد این قانون کلی، ناسازگاری منافع ملی با مصالح اسلامی است؛ زیرا مصالح اسلامی با توجه به الزامات و تکالیفی ناشی از تعالیم و آموزه های دینی، و منافع ملی با عنایت به ضرورت ها و الزاماتی ناشی از واقعیت عینی جامعه و مقتضیات زمانه دارای ملاک و مصلحت است. با این که هر دو مقوله مصالح و ملاک عقلی و شرعی دارد، در مقام عمل و اجرا، جمع هر دو ناممکن است. بنابراین، در ذیل باب قاعده تراحم قرار می گیرد و بر اساس قاعده تراحم، در چنین مواردی وظیفه، به حکم عقل تقدیم امر اهم بر مهم است. اما همان گونه که ذکر شد، تشخیص اهم، نیازمند کارشناسی همه جانبه است، که باید علاوه بر باورها و اعتقادهای دینی، ضرورت ها و مصالح حکومتی نیز مد نظر قرار گیرد. در این جا، حوزه احکام حکومتی یا منطقه فراغ اهمیت جدی پیدا می کند. (عبدالقیوم، سجادی، همان، ص ۱۵۰)

با توجه به مطالب فوق روشن شد که جمهوری اسلامی افغانستان و دولتهای اسلامی موظف اند در حوزه سیاست خارجی و روابط بین الملل خود، در موارد تعارض منافع ملی با مصالح اسلامی، دیدگاه کارشناسی شده فقه سیاسی را مد نظر گرفته و با استفاده از قاعده تراحم یعنی تقدیم اهم بر مهم معضلات را حل نماید. همانطور که مرحوم خویی فرموده است: تقدم هریک از مرجحات بر مبنای مصلحتی است. اما در بین این مرجحات، مرجح اهم اقوی مصلحت است بر دیگر مرجحات. (سید سرور واعظ بهسودی، مصباح الاصول، تقریرات درس ابوالقاسم خویی، ج ۳ ص ۳۶۲)

نتیجه:

با توجه به مجموع آنچه گذشت، باید گفت، کشورهای اسلامی عموماً در حوزه سیاست خارجی‌اش در تعامل با یکدیگر باید طوری برنامه‌ریزی و عمل بکنند که نتنها با شریعت مقدس اسلام و مصالح عالیه «امت اسلامی» تنافی نداشته باشد بلکه زمینه‌ساز و بستر ساز برای تشکیل «امت» واحده و تشکیل حکومت واحد جهانی باشد. یعنی در عین توجه به واقعیت‌های موجود و احترام گذاشتن به مرزهای جغرافیایی و منافع ملی، (دولت- ملت) - که در عصر حاضر بناچار از باب اکل میته باید آن را پذیرفت- باید مصالح کلان «امت اسلام» و جامعه بزرگ اسلامی و آرمانی آن را نیز، مدنظر داشته باشد بلکه بیشتر به آن اهمیت بدهند.

بنابراین، کشورهای اسلامی تک تک شان به لحاظ اینکه یکی از مصادیق دولت کلان اسلامی هست و قانون اساسی‌اش الهام گرفته از آموزه‌های اسلامی است، لذا در عرصه بین‌الملل و در حوزه سیاست خارجی‌اش مطابق دستورات قرآن کریم و سیره رسول مکرم اسلام باید بیشتر آرمانی عمل نموده و روی «امت اسلام» و «منافع و مصالح» امت اسلامی تکیه داشته باشد و در تعاملات و معاهداتشان با همدیگر معیارها و ملاک‌های اسلامی را اصل قرار داده و در سیاست خارجی و روابط بین‌الدولی باید بیشتر روی مصالح «امت» اسلامی تکیه بکنند. از طرفی هم، کشورهای اسلامی چون شرایط مدرنیته یعنی «دولت- ملت» و دولت‌های ملی را که بر اساس سرزمین و جغرافیا تقسیم بندی شده، به حکم ثانوی در عرصه بین‌الملل به رسمیت شناخته است باید علاوه بر اینکه مطابق فرامین قرآن کریم و سیره نبی مکرم اسلام آرمانی عمل می‌کنند، مطابق مواد قانون اساسی خود شان که مقررات، معاهدات، میثاق‌ها و اعلامیه‌های جامعه ملل را به رسمیت شناخته اند آنها را احترام بگذارند و مطابق آنها عمل نمایند تا آنجا که مخالف معتقدات و احکام شریعت اسلامی نباشد.

در یک کلام باید گفت، اگر به موارد برخوردیم که «منافع و مصالح اسلامی» با منافع ملی «دولت- ملت» تزاخم پیدا کرد باید بر اساس قاعده‌ی تزاخم، در چنین مواردی به حکم عقل از باب «الأهم فالأهم» امر اهم را که منافع و مصالح امت اسلامی است گرفته و امر مهم را که عمل به قوانین دولت‌های ملی است به صورت موقت کنار گذاشت، بنابراین روشن شد که دولت‌های اسلامی موظف‌اند در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل خود، در موارد تعارض منافع ملی با مصالح اسلامی، دیدگاه کارشناسی شده فقه سیاسی را مدنظر گرفته و با استفاده از قاعده تزاخم یعنی تقدیم اهم بر مهم معضلات را حل نمایند چون به اعتقاد فقها هر یک از مرجحات بر اساسی یک مصلحتی حق تقدم دارد، ولی باید دقت کرد که مرجح اهم نسبت به دیگر مرجحات اقوا مصلحت را دارا می‌باشد و البته تشخیص اهم نیز نیاز به کار شناس و خبره دارد..

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- الحسینی، اسماعیل:، نظریه المقاصد عند الامام محمد الظاهر بن عاشور، نشر بیروت، بی تا
- ۴- حلی محقق، جعفر بن الحسن، معارج الاصول، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۳هـ
- ۵- خمینی، روح الله، کتاب البیع، تحقیق و نشر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱هـ
- ۶- خلاف، عبدالوهاب: علم اصول الفقه، دارالعلم، کویت، بی تا
- ۷- الرازی، فخر الدین محمد بن عمر، المحصول فی علم الاصول، مؤسسه الرساله بیروت، الطبعة الثانية ۱۴۱۲هـ
- ۸- غزالی، محمد، ابو حامد: المستصفی، تصحیح محمد عبد السلام، دار الكتاب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۷هـ
- ۹- ریسونی، احمد، اهداف دین از دیدگاه شاطبی، ترجمه، اسلامی و ابهری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۱۰- حقیقت، سید صادق، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷.
- ۱۱- ارجینی، حسین، صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۸۷.
- ۱۲- حلی، جعفر بن حسن، (محقق حلی) شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، شرح و تعلیق سیدصادق شیرازی، چ دوم، تهران، استقلال، ۱۴۰۹هـ
- ۱۳- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷هـ
- ۱۴- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تحقیق: سیدمحمد کلانتر، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰هـ
- ۱۵- کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت «علیهم السلام» لاهیات التراث، ۱۴۰۸هـ
- ۱۶- عاملی، محمد بن جمال الدین، (شهید اول) اللمعة الدمشقیة، قم: دار الفکر ۱۴۱۱هـ
- ۱۷- حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، قم: مؤسسه نشر اسلامی ۱۴۱۳هـ
- ۱۸- الزحیلی و هبه، العلاقات الدولیه فی الاسلام مقارنه بالقانون الدولی الحدیث، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۹۷م.
- ۱۹- الزحیلی، و هبه، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق: دارالفکر، ۴، ۱۴۱۲هـ
- ۲۰- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی - حقوق معاهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- ۲۱- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، عالم الکتاب، بی جا، بی تا.
- ۲۲- عارف خلیل ابوعید، روابط بین الملل در فقه اسلامی، ترجمه، سید عدنان محقق، ص ۳۳۴.
- ۲۳- ابوالحسن، مرداوی، الانصاف، ج ۴، ص ۲۱۲، و عبد الله، ابن قدامه، المغنی ج ۸، ص ۴۶۰.
- ۲۴- رملی، شمس الدین محمد، نهایه المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴هـ
- ۲۵- خمینی، روح الله، مکاسب المحرمه، ج ۳، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۰هـ
- ۲۶- واعظ بهسودی، سید سرور، مصباح الاصول، تقریرات درس ابوالقاسم خویی، ج ۳،
- ۲۷- مطهری مرتضی، حماسه حسینی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
- ۲۸- خمینی، روح الله، صحیفه امام، مجموعه ۲۲ جلدی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۷۸.
- ۲۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲
- ۳۰- سیدجواد ورعی، جواد منصوری، چکیده نشست های علمی حوزوی، دفتر چهارم، ر.ک. http://www.gum_press.ir/26903
- ۳۱- سید علی، خامنه ای، بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالروز رحلت امام خمینی (ره) خرداد ۱۳۹۲. ر.ک. <http://www.irna.ir/fa/News/81960016>
- ۳۲- سیدمصطفی، محقق داماد، منافع ملی و حقوق بشر جهانی، ر.ک. <https://www.cgie.org.ir/fa/news/83500>
- ۳۳- سجادی، عبدالقیوم، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، قم: مؤسسه ای بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۳.
- ۳۴- هاشمی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، تقریرات سید محمد باقر صدر، قم: مؤسسه ای دایره معارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل بیت (علیهم السلام) ۱۴۲۶هـ